



## میراث مکتوب ایران و افغانستان در سخنرانی ایرج افشار

### ایرج افشار

افغانستان برای من خانهٔ دیگرم است. این خانه، آن خانه است. بیش از یکصد سال است که این آشنایی ژرف از راه میراث مکتوب (اگرچه معمولاً معنای کهنگی و متون قدیم دارد) به وسیلهٔ مجلات افغانستان که خود نوعی میراث مکتوب است برابم پیش آمده است. نباید فراموش کنم که همیشه بی‌تاب بودم که سر ماه شود و مجلهٔ آریانا برسد. زیرا حال و هوایی دیگر داشت از آن چه در مجلات مملکت خود می‌دیدم. جز آن مجلهٔ دیگری بود به نام عرفان که نمی‌دانم منتشر می‌شود یا خیر؟ این گونه مجلات که در افغانستان به وجود آمد برای آگاهی ما از قلمرو زبان فارسی ارزشمندی خاص داشت. مجلهٔ ادب که از طرف دانشکده ادبیات کابل نشر می‌شد و بعدها مجلهٔ خراسان، باز همان راه را کوبیدند. مجلهٔ هرات از قدیمی‌ترین آن‌ها بود که در شهر هرات از سال‌های ۱۳۰۳ تا ۱۳۰۴ شمسی منتشر می‌شده. قطع کوچک داشت و اوراقش کم بود، اما بوی کامل آشنایی داشت. همهٔ اینها برای ما دلپذیر بودند. چرا گویای همدلی و هم‌زبانی بود. همواره شیفته و فریفته بودم مطبوعات افغانستان برسد و بخوانم.

مجله کابل را هم در نوجوانی می‌دیدم زیرا برای پدرم می‌آمد و همیشه عکس‌های خوبی داشت. از مناظر افغانستان در آن چاپ می‌شد پدرم هم در آن مقاله نوشته بود. در همین صفحات (ویژه‌نامه‌ای) که کتابخانهٔ مجلس چاپ کرده است دیدم عکس محمود طرزی هست، این محمود طرزی تنها مبشر فکر نو در افغانستان نبود، در ایران هم مورد احترام بود. پیشاهنگی او در ترقی در ایران هم ستوده می‌شد. کتاب *سراج‌الاخبار* او برای ما یک سند از میراث مکتوب ماست.

این ارتباط‌ها به خصوص از راه انجمن آریانا و قبل از آن انجمن ادبی کابل پیش آمده بود. سنم اجازه نمی‌دهد که با انجمن ادبی کابل مرتبط بوده باشم. ولی با انجمن آریانا و دوستان و بزرگانی که در آنجا خدمت می‌کردند دوست بودیم و نامه‌ها از آن‌ها به دستم می‌رسید که چند نمونه‌اش را پیام بهارستان چاپ کرد و اگر

همه آنها را به چاپ برسانم کتابی دلپذیر خواهد شد.

از نظر اینکه بخواهیم از ادب مشترک صحبت کنیم این فضلا با فضلالی ایرانی هیچ فرقی با محبتی مینوی، سعید نفیسی، محمد قزوینی، دکتر پرویز ناتل خانلری، بدیع الزمان فروزانفر و امثال آنها ندارند. یعنی در تحقیقات ادبی مخصوصاً البته وقتی کتابی در ایران یا افغانستان نوشته می‌شود باید آثار این افراد به طور یکسان مورد استفاده باشد. چه از مجله‌های یادگار و سخن استفاده کنیم یا از مجله‌های آریانا و ادب.

میان ایران و افغانستان در آن سنواتی که بنده جوان بودم آمد و شد ادبی به صورت شایسته و مرغوبی بود مانند سفر مرحوم فروزانفر که بنده افتخار داشتم در خدمت ایشان در آن سفر بودم. بعدها رهی معیری، دکتر لطفعلی صورتگر، سعید نفیسی، محیط طباطبایی، پرویز ناتل خانلری و بسیاری از ادبای دیگر بارها به افغانستان رفتند و با فضلالی افغان همزبانی و همسخنی داشتند. همین نشست و خاستها و گپ‌زدن‌ها نمونه دیگری از میراث مشترک ماست. یعنی به یاد آوردن اینکه از آن خطر هم محمد سرور گویای اعتمادی (معروف به بلبل افغانستان)، خلیل‌الله خلیلی، عبدالحی حبیبی و جمعی دیگر از بزرگان شعرای شصت، هفتاد سال اخیر افغانستان به ایران می‌آمدند. قصاید محکم خلیلی هم‌تراز و هم‌نورد با قصاید ملک‌الشعراء بود. طبعاً اگر در ایران کتاب شعر تألیف بشود از این هر دو نام می‌رود و شعرشان نقل می‌شود. در افغانستان هم کتاب بهائی که نوشته بشود باید از این هر دو نام برده شود. ادبا و شعرا می‌آیند و می‌روند. مرگهایی پیش می‌آید که ما دو کشور را باید یکسان متأثر کند. چند روز پیش (چهار روز پیش) جناب آقای دکتر منوچهر مرتضوی مورخ و ادیب و محقق و شاعر در تبریز فوت کرد. او یکی از بزرگان ادب ما بود و تمام قلمرو زبان فارسی باید از درگذشت او افسوس بخورد. تبریز، شیراز و کابل، غزنین از نظر ادبی یکی است اگر بنده متأثر می‌شوم ختم دارم آنها که در افغانستان با آثار دکتر مرتضوی و با زبان فارسی و تاریخ مشترک آشنا باشند حتماً متأثر پیدا خواهند کرد.

وقتی آقای جعفریان فرمودند برای همایش جزوه‌ای درست می‌کنیم من گفتم چیزی برای گفتن ندارم زیرا همه مناسبات گذشته را آنها و ما در گذشته نوشته‌ایم. ولی برای اینکه با مناسبات دوستانه آشنایی پیدا کنیم چند نامه از ادبای بزرگ افغانستان را تقدیم می‌دارم. مرادم این است که یکی از انواع میراث مکتوب همین مکاتبات میان اهل ادب دو کشور است. در همه افغانستان هم شایسته است که نامه‌های ایرانیان به چاپ رسانیده شود تا همدلیها و همگوییها آشکارا شود.

طبعاً اگر نامه‌ای از خاقانی یا غزالی به ادبا و شعرای زمان خودشان به دست می‌آید برای ما عمیق گرامی خواهد بود پس اگر نامه‌ای از خلیل‌الله خلیلی به یکی از ادبای شیراز نوشته شده باشد برای آشکار شدن مناسبات عمیق فرهنگی گویایی خواهد داشت زیرا معمولاً از همزبانی و همدلی سخن گفته شده است پس اقتضا دارد با هم مکاتبه و مراده داشته باشیم و تبادل اطلاعات کنیم (به اصطلاح امروز).

میراث مکتوب یکی از نمادهای مهم تاریخ مشترک ماست و طبعاً دو کشور باید در نگاه داشت و نشر بازمانده آن همیاری و همکاری داشته باشند. رشته‌های میراثی گذشته نباید از بین برود.

ما مردم دو کشور پاسدار و نگهبان یک سرمایه بسیار ارزشمند و معتبر مشترک هستیم و آن زبان فارسی است. عرض دیگری نیست.